



تربیون جوان

اول چرا؟ سپس چگونه؟

قسمت اول هاشم میرزایی (م.ه)

و اختیار و انتخاب می‌انجامد و انسان رشدیافته با انتخاب آگاهانه خویش نشان می‌دهد که انسان است و اراده دارد و می‌اندیشد.

پشت هر اختراع و اکتشافی یک پرسش اساسی نهفته است. دانشوران پیش از آزمایش مقدماتی و قبل از پیشنهاد فرضیه با «مساله» روبرو می‌شوند و «سؤال» نخستین نطفه‌ی یافته‌های علمی است؛ ناگفته پیداست که پرسش هر کس نشانه ژرفبینی و ژرفاندیشی اوست.

گلی را در برابر نقاش، شاعر، گل‌فروش و گلاب‌فروش بگذارید. گل برای همه آنان دارای یک پیام نیست زیرا «بودن گل» برای هر کدام معنایی دیگر دارد. ناگفته پیداست که «برگ درختان سبز در نظر هوشیار» همان «برگ درختان سبز در نظر دامدار!» نیست. یکی علت بودن برگ‌های سبز را آشکار شدن دفتر معرفت می‌داند، دیگری آنها را خوراکی برای دام در نظر می‌آورد و ...

آیا در جامعه ما به «پرسش» ارزشناسته نگریسته می‌شود؟ آیا ما از روش پرسیدن آگاهی داریم؟ تا چه اندازه می‌توانیم و اجازه داریم بپرسیم؟ پدر و مادر و آموزگاران ما ... و هر کس که در سرنوشت ما تأثیری دارد... تا چه اندازه از پرسش‌های ما لذت می‌برند؟ مهمترین پرسش‌های ما کدامند؟ و اگر ناگهان با دانادلی رازآشنا و نهاندانی ژرفبین و جهان‌شناسی راستین برخورد کردیم، چه سؤالی داریم که از او بپرسیم؟ و ...

اینها و دهها و صدها پرسش دیگر جای تأمل و پاسخگویی دارند، اما در این نوشته کوتاه ما را سر آن نیست که به آنها پردازیم بلکه می‌خواهم بگویم که آدمی - به سبب انسان بودنش - از دو پرسش مهم گریزی ندارد و ناچار باید به آن دو پردازد. این دو پرسش‌های علمی نیستند که به بهانه علمی بودن آنها را به اهل فن و اهل اندیشه واگذاریم! و چند و چون‌های فلسفی هم نیستند که نیازمند آگاهی از استدلال و انواع آن از قبیل تمثیل، استقرا و قیاس باشیم بلکه پرسش‌هایی هستند که به «بودن» و «شدن» ما مربوط می‌شوند و هر کس که از «بودن» خویش آگاه است باید به این دو پرسش بنیادین، پاسخی راستین بدهد. به عبارت دیگر چه بخواهیم و چه نخواهیم این دو پرسش، هستی ما را در خود پیچیده‌اند و ما با گفتار و کردار و پندار خویش پاسخ‌های آن دو را - بی‌آنکه درباره آنها اندیشیده باشیم - آشکار می‌سازیم.

در برابر هر پدیده‌ای که قرار بگیریم با دو پرسش «چرا؟» و «چگونه؟» روبرو هستیم. گاهی چگونه‌ها بسیار روشن هستند اما چراها نیازمند پژوهش‌اند. دو نفر را در حال ستیز و زد و خورد می‌بینیم بسیاری از حرکت‌ها و سخنان آن‌ها در ذهن ما نقش می‌بندد، چگونه دعوا کردن آنان را می‌بینیم اما اگر بخواهیم درباره‌ی آنان حکمی بدهیم بناچار باید بدانیم که آنها چرا

در برابر هر پدیده‌ای که قرار بگیریم، با دو پرسش «چرا و چگونه؟» روبرو هستیم. گاهی چگونه‌ها بسیار روشن هستند اما چراها نیازمند پژوهش‌اند. برای جوان که در ابتدای راه زندگی است، ابتدا باید چراها روشن گردد تا چگونگی را انتخاب کند.

ما نخست باید بدانیم که چرا ازدواج می‌کنیم تا دریابیم چگونه ازدواج کنیم؟ پاسخ به پرسش «چرا به موسیقی گوش فرا می‌دهیم؟» نشان می‌دهد که چگونه موسیقی را گوش خواهیم داد و ...

سعی نویسنده بر آنست تا اثبات کند «چرا»ها نه تنها مقدم بر «چگونه»ها مطرحند، بلکه مهم‌تر از آنهایند. مثلاً دو نفر را که در حال ستیز و زد و خورد می‌بینیم (در واقع چگونه دعواکردنشان را) اگر بخواهیم درباره‌ی آنان حکمی بدهیم، بناچار باید بدانیم که «چرا» دعوا می‌کنند؟ زیرا چگونگی دعوای آنان از چرا دعواکردنشان سرچشمه می‌گیرد. با هم اولین بخش از این مقاله ارزشمند را می‌خوانیم.



خودآگاهی و دانایی انسان، بیشتر به پرسش‌های او وابسته است تا پاسخ‌هایش. اگر بگوییم که انسان تنها موجود «پرسشگر» است سخنی به گزاف نگفته‌ایم.

بی‌گمان هرگاه پرسیدن را از آدمی بگیرند، گویی اندیشیدن را از او گرفته‌اند و انسانی که از «اندیشیدن» کناره می‌گیرد و یا به هر دلیل ممکن درست نمی‌اندیشد، تا چه اندازه انسان است؟! خدا می‌داند. زیرا حرکت فکر پس از پدید آمدن پرسش آغاز می‌شود و همین حرکت است که به شناخت و آگاهی

این یک مقاله قدیمی از آرشیو مقالات آموزگار ادبیات «هاشم میرزایی» است. این آرشیو توسط موسسه فرهنگی هنری باغ‌آینه جمع‌آوری شده است.

کرج ، بلوار جمهوری اسلامی شمالی ، جنب پل شهدای روحانی، ساختمان شهاب ، طبقه سوم ، واحد ۶ کدپستی ۳۱۴۹۹۱۳۶۱۶

با «هم» در تماس باشیم: ۰۹۱۲۳۶۱۱۶۳۲ ۰۲۶۳۴۲۱۰۸۴ baghayeneh@gmail.com www.baghayeneh.ir



تربیون جوان

دعوا می‌کردند؟ زیرا چگونگی دعوی آنان از چرا دعوا کردنشان سرچشمه می‌گیرد.

چرا در خیابان قدم می‌زنیم؟ پاسخ آن نشان می‌دهد که چگونه قدم بزنیم؟ چرا به موسیقی گوش فرا می‌دهیم؟ چرا کتاب می‌خوانیم؟ چرا به دنبال دوستی می‌گردیم؟

پاسخ آنها نشان خواهد داد که چگونه به موسیقی بپردازیم و چه کتاب‌هایی را مطالعه کنیم و چه کسانی را دوست بداریم؟ جوانی را می‌بینید که فکوره گام برمی‌دارد و با آرامی به سوی مدرسه روان است کتاب‌هایش در دستان پرتلاش او دوستان مهربان او هستند، از نگاهش شیفتگی به دانشوری و دلباختگی به آگاهی و دلدادگی به علم پیداست؛ گویی آداب و معرفت با همه تن و جان در هم آمیخته‌اند و جوانی دیگر را مشاهده می‌کنید که چشمانش جز ظاهر را نمی‌بیند و سطحی‌نگر بودنش از چشمان گریزان او پیداست کتاب‌هایش - اگر فراموش نشده باشند و در جایی نمانده باشند - مزاحمانی در دستان او هستند، او به دنبال کسی مانند خود است! که همبازی‌اش شود و سخنانی را که - شاید و نباید! - بر زبان آورد. روشن و روشن‌تر است که چگونه راه رفتن آنان و چگونه درس خواندنشان از «چرا»های آنان سرچشمه می‌یابد. چون «چرا»های یکسان ندارند، چگونگی‌های ناهمسان یافته‌اند و سرانجامی دیگرگون خواهند داشت.

کسی که پول، استعداد، هوش، دانش و را توشه‌ی راه و وسیله‌ی رفتن و انجام مسئولیت می‌داند با کسی که آنها را وسیله فخر فروشی و فرمانروایی و تحقیر و رفاه بیش از حد می‌داند. چراهای یکسان ندارند. و پاسخ‌هایشان به «چراها»، «چگونه»های گوناگون را به دنبال آورده است و به همین سبب چگونگی بهره‌گرفتنشان از آنها یکسان نیست. جایی که نیازهای انسان دوستی و رفاقت می‌آفرینند با جایی که جنگ و جدال و درگیری می‌زاینند «چرا نیازمندیم؟» و «چگونه باید نیازها را برآورده سازیم؟» پاسخ‌های یکسان نیافته‌اند. نخست باید بدانیم چرا؟ تا سپس دریابیم که چگونه؟

کسانی که ازدواجشان پاسخ به یک نیاز روحی است و حرکتی برای بهتر شدن و ساختن آشیانه‌ای از خوبی و نیکی و آفریدن انسانی برتر و یافتن نیمه سرشتین خویش است با کسانی که ازدواجشان برای درست کردن خانه و زودتر خریدن وسایل آسپزخانه و تهیه طلا و است چراهای ناهمگون دارند و به همین سبب چگونه ازدواج کردنشان نیز از زمین تا آسمان فرق دارد. اگر از آنان بپرسید که چرا تا به حال ازدواج نمی‌کردید؟ پاسخ‌های شگفت‌انگیز خواهید یافت؛ یکی از نبودن همدم، همراه، همدل، هم‌جهت، هم‌فکر و می‌نالد دیگری از نداشتن پول و گرانی طلا و تورم آرایشگاه! و سنگینی خراج باشگاه!

نخست باید بدانیم چرا ازدواج می‌کنیم تا دریابیم که چگونه ازدواج کنیم؟

کسانی که در ازدواج خویش به وام گرفتن برای آویزان کردن النگو و انگشتری و و به اسراف در آرایشگاه و باشگاه نیازمند نیستند کسانی هستند که بدنبال آشنایی دلسوز و دلشناس‌اند و می‌خواهند دلی از دل‌های خوب و پاک و پارسا را همراه داشته باشند تا با ایمانی راستین و احساسی سرشتین و با تکیه بر دستان رازآمیز خویش همدیگر را بپرورند و تغذیه کنند. آنان به دنبال انسانی آماده و سفارش داده شده نیستند بلکه کسی را می‌خواهند که با او سرشتی همسان و هم‌رنگ داشته باشد. تا بتوانند در جهتی یکسان قدم بردارند. پیش از آنکه به «بزرگ کردن» آدمکان نادان ببینید، به رنگ روح خویشتن می‌اندیشید؛ روحی که به رنگ آب و آسمان و ابر است نه نئون و لوستر و پوستر و طلا و نقره و مس و آهن‌آلات!...

یک «ازدواج کاسب‌کارانه» ازدواجی «ددمنشانه» است که پول‌پرستی مستبد و شکم‌چرانی چربی‌پرست و چشم‌پرانی خیابانی با یک کنیزک یا یک غلام نادان انجام می‌دهد!

کسی که به دنبال سرسوزنی خودآگاهی، عاطفه، فهم، ظرافت، انسانیت، شوق و ذوق و عشق است نمی‌تواند با یک بیوه^(۱) - آنهم به خاطر پولدار بودنش!! - ازدواج کند.

این شخص چه یک بی‌سواد با ذوق باشد و چه یک دانشجوی (!) رشته مهندسی!!

اگر چنان کاری انجام پذیرد پاسخ او به «چرا ازدواج می‌کنم؟» آنچنان نادرست بوده است که به چنین چگونگی مبتذلی تن داده است. البته اگر چرایی در کار بوده باشد و این جناب مستطاب حضرت دانشجو به چنین پریشی اندیشیده باشد!

کسی که با دهان «خود» حرف می‌زند و با «چشم» خود می‌بیند و با «ذهن» خویشتن می‌اندیشد و با کسی که بدون اجازه بالاتری‌ها نمی‌خندد و نمی‌گرید، در تمام دوران زندگی، چگونگی‌های گوناگون دارند. آن کسی که ازدواج را ساختن «بیت» می‌داند که هر کدام از «مصراع»های آن ظرافت و لطافت ویژه‌ای طلب می‌کند تا «بیت»ی ماندگار و دل‌نشین و روح‌نواز ساخته شود با کسی که ازدواجی را برای فروکش گردانیدن شهوتک خویش معنی می‌کند «چگونه» ازدواج کردنی متضاد خواهند داشت. مولانای جان‌شناس و نهاندان فرموده است:

تا توانی بنده‌ی شهوت مشو
در پی شهوت مکن جان را گـرو
ورنه شهوت خانمانت برکند
زنده‌ات در گـور تـاریک افکند...

این یک مقاله قدیمی از آرشیو مقالات آموزگار ادبیات «هاشم میرزایی» است. این آرشیو توسط موسسه فرهنگی هنری باغ‌آینه جمع‌آوری شده است.

کرج، بلوار جمهوری اسلامی شمالی، جنب پل شهدای روحانی، ساختمان شهاب، طبقه سوم، واحد ۶ کدپستی ۳۱۴۹۹۱۲۶۱۶

با «هم» در تماس باشیم: ۰۹۱۲۳۶۱۱۶۳۲ - ۰۲۶۳۴۲۱۰۸۴ baghayeneh@gmail.com www.baghayeneh.ir